



بررسی ماهیت کمالگرایی اخلاقی از منظر اندیشمندان حکمت متعالیه

علی اصغر اسمعیلی جلودار^۱، مهران رضایی^۲

۱. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)^۱

چکیده

امروزه گرایش به کمال مسئله‌ای فراگیر است که ذهن وز ندگی غالب انسان‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. انسان‌ها در مقاطع مختلف زندگی خود دچار تردید نسبت به کمال خود و حتی حس خود و روحیه خود نسبت به حرکت به سمت کمال تشخیص داده شده می‌شوند. امروز در بین این اختلاط فرهنگی میان مکاتب در سطح بین‌الملل شاهد فرضیه‌های متفاوتی در جهت گرایش به خوشبختی و سعادت و چگونه پیمودن زندگی در مسیر کمال و سعادت هستیم. مکاتب شرقی و غربی، نسخه‌هایی را ارائه می‌دهند که بشر امروز در مسیر پیمودن حرکت خود به سمت کمال چگونه روحیه‌ی خود را جهت دهد. حکمت متعالیه از مکاتب اصلی در حوزه فلسفی جهان اسلام است که البته در سال‌های اخیر بیش از پیش، مورد توجه قرار گرفته است. حضور موثر این مکتب در زندگی امروزی، نیازمند نیاز سنجی‌های جدید و انجام مطالعات تطبیقی بر اساس مسائل زندگی انسان در دوران معاصر است. مسئله پژوهش حاضر این است که با تمرکز بر حکمت متعالیه (که توسط علمای متأخر فیلسوف اسلامی مورد توجه ویژه قرار گرفته است)، ماهیت کمال‌گرایی اخلاقی چگونه تبیین می‌گردد؟ روش پژوهش، توصیفی تحلیلی است. طبق مبانی حکمت متعالیه، انسان وجودی ذاتا در سیلان و حرکت بوده و کمال و حرکت اشتدادی وجودی در او، تابع خلیات است. بر همین اساس، می‌توان بیان داشت که کمال‌گرایی اخلاقی در حکمت متعالیه، اصل خواستن و تلاش انسان برای رسیدن به کمال و لذت با استفاده از شاخص‌های اخلاقی باطنی و ظاهری و همچنین تعدیل و کنترل ابعاد معنوی و روانی انسان در این مسیر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: کمال، اخلاق، کمال‌گرایی اخلاقی، حکمت متعالیه، ملاصدرا

۱- مقدمه

انسان موجودیست خود ناشناس، از ابتدای زندگی خود به دنبال چیستی خود و چیستی عالم هستی و به دنبال مبدا خلقت یعنی خدای خود می‌گردد و این سواها هر روز پررنگ تر میشود. این موجود عجیب و زیبا ترکیبی از احساس و منطق میباشد همانگونه که ترکیبی از جسم و روح است و به لطف و اعجاز قدرت پروردگار دارای قوای فراوانی میشود، قوای جسمی و روحی، قلبی و منطقی که هر کدام او را به سوی میکشانند. فارغ از اینکه آیا این فوا حقیقتا انسان

¹. Email: m.rezaee@umz.ac.ir

را به جهت خاصی هدایت میکنند یا اینکه این فکر و قلب انسان است که افسار اختیار او را در دست گرفته است، این انسان است که با همه ی این پیچیدگی ها اختیاراتی دارد که باید با استفاده از اختیار خود که به نسبت همه ی مخلوقات دیگر غیر قابل قیاس است راه کمال خود را بجوید، پیدا کند و در نهایت با حالات و روشی آن را بییماید.

این خواستن، جویا شدن، پیدا کردن، پیمودن و با چه انگیزه و روحیه ای پیمودن، مسیر همیشگی اوست البته که همه ی اینها بخشی از زندگی او را تشکیل میدهد و بخش دیگر زندگی او که از او جاری میشود و به عالم هستی متصل میشود و تاثیرهای زیادی نیز بر آن دارد جدای از افکار و احساس یا عقل و قلب اوست. منهای از فعل و انفعالات قلبی و فکری انسان، انسان را رفتارها، اخلاقیات و خلق و خوهایی تشکیل میدهند که از او صادر میگردند. اخلاقیاتی که تنها بر فکر و قلب او تاثیر گذارند بلکه در اغلب موارد نشأت گرفته از درونیات اوست که احتمالاً اختیار زیادی در ساخت آن نداشته است.

ملکات صفات و آثاری که از تاثیر و تاثرات زندگی او از ابتدای تولد تا بلوغ فکری از ناحیه ی افراد و اماکن و موثرات دیگر که نقشی تربیتی بر او گذاشته اند درون او به وجود آمدند و وجود دارند و حال آنکه شاید خود او با برخی از آنان بیگانه باشد و خواهان تحول، انسان با تمام این اوصاف کماکان در جستجوی کمال خود است و کمال را در نقطه ای میابد که هدف او از آمدنش در آنجاست. و اساساً او هدف خود را نیز در ابتدا نمیداند و باید در جستجوی آن باشد تا با پیمودن مسیر رسیدن به هدف، به کمال و سعادت برسد و به آنچه باید بشود بدل شود، زیرا خود او از خودش چنین چیزی را میخواهد و این بدیهی وجود هر انسانست و اصلاً نیازی به برهان و شهود و وحی ندارد.

در گیر و دار این زندگی، انسان در این شرایط و پیچیدگی ها، این خداوند است که تحت هر شرایطی بنده ی خود را تنها نمیکذارد و با الطاف و هدایات عام و خاص خود او را به سمت غایت نهایی اش هدایت میکند تمام آیات او در افق و انفس پر است از هدایتها خاص و عام که برای هر فردی نشانه ایست و جهت دهنده ای برای رفتن به سمت مسیر متعالی رشد و کمال انسان.

در کنار همه ی این آیات الهی آیات اعظم و کلمات حق او، پیامبران و رسولان و اوصیاء و اولیا و علما و حکما او دارای هدایت خاص او هستند در همیشه انسان را از الطاف پروردگارش بهره مند کرده اند، نمونه ی بارز آن هادی بزرگ جهان بشرین و وصی اول پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام میباشند جملات زیر در رابطه با سعادت و کمال انسان است. از زبان امیرالمومنین علیه السلام.

"عن امیرالمومنین علیه السلام فی الحکم المنسوبه إلیه الذی یتحق اسم السعاده علی الحقیقه سعاده الآخره، وهی أریعه أنواع: بقاء بلا فناء، وعلم بلا جهل، وقدرة بلا عجز، وغنی بلا فقر"، آنچه حقیقتاً سزاوار نام سعادت است، سعادت آخرت است و آن چهار نوع است: ماندگاری ای که فنا ندارد علمی که با جهل همراه نیست، قدرتی که با عجز نیست و توانگری ای که با فقر همراه نیست. (ابن ابی الحدید ۱۲۷۱ ج ۲۰: ۳۰۶)

مبتنی بر ضرورت‌های تبیین شده، مسئله پژوهش حاضر این است که با تمرکز بر حکمت متعالیه (که توسط علمای متأخر فیلسوف اسلامی مورد توجه ویژه قرار گرفته است)، ماهیت کمال‌گرایی اخلاقی چگونه تبیین می‌گردد؟

روش پژوهش، توصیفی تحلیلی است که گردآوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای و فیش برداری از طریق مطالعه منابع چاپی و الکترونیک انجام شده است.

۲- مفهوم شناسی کمال در منظومه فکری اندیشمندان حکمت متعالیه

۲-۱- ماهیت کمال از منظر صدرالمتألهین ملاصدرا (ره)

صدرالمتألهین نظریه‌ی حکمای پیش از خود را از جمله جناب شیخ الرئيس بوعلی سینا و جناب شهاب الدین سهروردی تأیید میکند و می‌فرماید کلیه حکما متفقند بر اینکه لذت و خیر و بهجت و سرور هر قوه‌ای از قوای نفسانیه در ادراک امری است که ملایم با طبع اوست و الم و شر و ناخشنودی او در ادراک امری است که نامطلوب و ضد طبیعت اوست. مثلاً لذت حس، ادراک محسوسی است که ملایم با ذات و جوهر اوست و لذت غضب انتقام گرفتن و لذت قوه واهمه امیدواری و لذت قوه حافظه، تذکر و یادآوری است. ضمناً باید دانست که هرچند کلیه قوای نفسانیه در این جهت مشترکند، لکن درجات و مراتب آنها مختلف و متفاوتند و لذا هر قوه‌ای از قوای نفسانیه که وجودش قوی‌تر و کمال ملایم با وی برتر و لزوم و دوامش بیشتر باشد، لذت او در ادراک امر ملایم با او شدیدتر است. پس نباید هر لذتی را در عالم همانند و یا منحصر در لذت خران از خوردن آب و علف و مقاربت آنان با جفت خویش دانست تا گفت عقول قدسیه و مبادی عالیّه وجود و مقربان حضرت الوهیت که مجرد از ماده و آلات جسمانی اند فاقد لذت و سعادت‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۶۶)

در حکمت متعالیه سعادت وجودی برتر از وجود است آنجا که جناب صدرالمتألهین تبیین می‌نماید که این سعادت عقلیه و لذت معنویه اخرویه، قابل مقایسه با لذات حسیه آغشته به نقائص و آفات نخواهد بود و لذا در حدیث نبوی آمده است که پیامبر گرامی فرموده است: «لا عیش الا عیش الآخره» عیش و کامرانی نیست مگر عیش و کامرانی آخرت. سبب تهی بودن نفس و محرومیت وی از لذت علوم و معارف عقلیه تا زمانی که متعلق به بدن و فریفته علایق جسمانی است، تخدیری است ناشی از ناحیه تعلق به دنیا، نظیر تخدیر قوه ذائقه از درک لذت طعم غذاها

به علت مرض «بولیموس» و اگر بالفرض علوم و معارفی که مقتضای طبیعت قوه عاقله و شایسته اوست مانند علم به وجود خدا و ملائکه و کتب و فرستادگان خدا به حقیقت حاضر در ذات نفس و معلوم و مشهود او بودند آن‌چنان لذتی می‌برد که ما فوق تعریف و توصیف است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۶۷) سعادت حقیقی در وجود و حصول این معارف عالیه است برای نفس نه در جمع‌آوری و حفظ و ضبط آنها. زیرا آنچه که از طریق حفظ و ضبط علوم عاید نفس می‌گردد فقط وجود ضعیفی از آنها است در حالتی که وجود آنها بسیار قوی و نورانی است و معرفت در این جهان بذر مشاهده در عالم آخرت است و لذت کامل موقوف بر مشاهده نه شناسایی محض، زیرا وجود لذیذ است و کمال وجود لذیذتر (پس لذت کامل در مشاهده مراتب عالیه وجود است که اتم و اکمل از سایر مراتب‌اند). (همان: ۳۶۷)

با توجه مبانی مکتب حکمت متعالیه که شاخص‌ترین آنها را مباحث اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری تشکیل می‌دهد میتوان کمال انسان را بر اساس مکتب و نظریات او اینگونه شرح داد:

۱- وجود انسان دارای قوایی میباشد که جوهره ی او را تشکیل می‌دهند مانند قوای نباتی، حیوانی، انسانی.

۲- هر کدام از قوای انسان کمالی را داراست که مراتبی دارد و هر مرتبه لذتی را به همراه دارد.

۳- هر یک از قوا که از نظر تشکیکی وجودش شدید تر باشد یا حیاتش بشتر باشد ادراک و لذتش بیشتر است.

۴- قوه ی نباتی نسبت به قوه ی حیوانی از وجودی ضعیف تر و برخوردار است و همچنین قوای حیوانی نسبت به قوای عقلی اما قوه ی حیوانی دربرابر نباتی و همچنین قوای عقلی نسبت به باقی قوا از وجودی شدیدتر و برخوردارند.

۵- کمترین میزان کمال و لذت برای قوای حسی است و بیشتر آن برای قوای عقلی که وجودی شدید تر دارند میباشد.

۲- ۲- ماهیت کمال از منظر آیت الله جوادی آملی

ایشان در بخشی از کتاب مبادی اخلاق در قرآن درباره ی کمال را در دین و کمال جسمانی و روحانی را بررسی میکنند. از منظر ایشان، خدای سبحان کمال محض و کمال آفرین است؛ هر چه از او ظهور کند کامل است. عالم و آدم از او ظهور کرده و هر دو از مظاهر کمال حقند، هم کمال نفسی دارند و هم از کمال نسبی برخوردارند "ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور (سوره ملک، آیه ۳) همه ذرات عالم هستی به سوی کمال در حرکتند و مسیر امر الهی را طی میکنند. خدای سبحان به آسمانها و زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته به سوی من بیایید گفتند ما خواهانیم و با طوع و رغبت می آییم: فقال لها وللأرض أتیا طوعاً أو

کرهاً قالنا أتينا طائعين " (سوره فصلت، آیه ۱۱) انسان نیز تافته ای جدا بافته از جهان خلقت نیست از این رو سعی میکند با رسیدن به کمال مطلوب خود را با سایر مخلوقات وفق دهد و با مجموعه جهان آفرینش هماهنگ سازد راه هماهنگ شدن با نظام پیوسته جهان در سیر به سوی کمال مطلوب کسب فضایل اخلاقی است. اخلاق این توانایی را دارد که انسان متخلق را در این مسیر با این مجموعه هماهنگ کند انسان نیز به طور طبیعی پذیرای چنین هماهنگی است و در مسیر کمال مطلق در حرکت است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵۱).

همچنین علامه جوادی آملی در ادامه ی این مبحث سعادت رو به شکلی تفکیک میکنند، ایشان سعادت روح و بدن را تعریفی جدید میبخشند و به عبارتی روح و بدن را لازم و ملزوم مراتب مختلف حیات بشر میدانند که هر روحی را بدنی و هر بدنی را روحیست.

۱- بدن طبیعی و محسوس که زشتی و زیبایی اعتباری آن در اختیار خود او نیست و بر اساس هو الذی یصورکم فی الأرحام کیف یشاء (سوره آل عمران، آیه ۶) با هر نوع خلقتی که خدا خواسته به دنیا آمده است.

۲- بدن برزخی که خود آن را میسازد این بدن خود ساخته حد فاصل بدن مادی و روح مجرد است که به این ترتیب در حقیقت انسان موجودی سه نشته ای یا سه مرتبه ای است که مرتبه نازله آن بدن طبیعی و مادی و مرحله عالیّه آن همان روح مجرد و مرحله متوسط آن همان بدن برزخی است که خود انسان به تدریج آن را می سازد؛ یعنی هر کس با کاری که دارد انجام میدهد سرگرم ساخت و ساز آن بدن وسطی است. حکمای پیشین منتها سعادت روح را رسیدن به مرحله عقل مستفاد می دانستند؛ ولی حکمت متعالیه که برداشتن از قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) بیشتر و قویتر است سعادت انسان را بسیار برتر از اینها میدانند مسئله تعیین محدوده سعادت انستان بر اساس حکمت متعالیه، چند نکته وجود دارد که بر محور خلیفه اللهی انسان، دور می زند. (همان: ۶۱ - ۶۴)

۲-۳- ماهیت کمال از منظر آیت الله مصباح

علامه مصباح یزدی در کتب خود کمال و سعادت را طبق تعریف رایج در حکمت متعالیه همان لذت میشمارد اما ایشان در بیانی شیوا تر و امروزی تر مراتب کمال را تبیین میکنند که در جای خود یک تبیینی جامع و کامل است. از دیدگاه آیت الله مصباح، سعادت همان لذت است اما لذت پایدار نه لحظه ای و کوتاه مدت، لذتی که از لحاظ کمی دوام دار و از لحاظ کیفی برتر باشد. به طور خلاصه سعادت و شقاوت در فلسفه به لذت و الم معنا میشود؛ با این تفاوت که مفهوم سعادت تنها به خوشیهای پایدار اطلاق می گردد ایشان لزوماً یک تفکیکی بین لذات قائل است و آنهم این است که همه ی لذات سعادت نیست بلکه لذتهای دائمی و پایدار کمال و سعادت انسان را شامل میشود. با این تعریف میتوان گفت سعادت است که در قوای نباتی انسان است

را نمیتوان سعادت قوای حیوانی او داشت و سعادت که در قوای حیوانی اوست را نمیتوان سعادت قوای انسانی او دانست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۷)

۳- مبانی و مفهوم اخلاق در حکمت متعالیه

به عقیده شیخ الرئيس، نفس ناطقه به اعتبار قوه نظری و عملی، دارای دو فضیلت است: کمال عقل نظری و تمام فضیلت آن، ارتسام اوست به جمیع علوم حقیقه و احکام عقلیه صرفه. و کمال فضیلت عملی (عقل عملی)، حصول ملکه عدالت است که توسط اخلاق یعنی واسطه بودن میان دو طرف افراط و تفریط است در هر خلقی از اخلاق. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). اخلاق در لغت جمع خلق است و خلق ملکه ای را گویند که مقتضی سهولت صدور فعل بدون تفکر و تأمل است (طوسی، ۶۳۳: ۶۰). علم اخلاق علمی است که در پس علم اخلاق علمی است که در آن قواعد روابط با نفس انسان، خانواده، مردم، حیوانات و حتی محیط زیست مشخص می شود.

۳-۱- اخلاق از منظر صدرالمتالهین

ملاصدرا دو نوع نگاه به عقل دارد که نگاه نخست در اندیشه دیگر فیلسوفان هم بیان شده است؛ اما نگاه دوم مخصوص خود ایشان است. عقل به مثابه قوه ای از قوای نفس قوه ای که حقایق را درک میکند. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۰) این قوه به اعتبار ادراکاتش به عقل نظری و عملی تقسیم شده است؛ از این رو ملاصدرا می گوید: فللنفس فی ذاتها قوتان نظریه و عملیه، تلک للصدق والکذب وهذه للجميل والقبيح. عقل نظری خود از مراتب چهارگانه برخوردار است که عبارت است از الف عقل هیولایی که خالی از هر گونه صورت است و تنها استعداد پذیرش هر معقولی را دارد. عقل بالملکه که معقولات اولیه و بدیهی را دریافت میکند و کمال اول برای قوه عاقله محسوب می شود. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۰۰ - ۳۰۶). عقل بالفعل که در این مرحله عقل به کمک معقولات اول و بدیهی معقولات اکتسابی را تحصیل می کند، عقل مستفاد در عقل مستفاد معقولات هنگام اتصال به عقل فعال مشاهده می شوند (همان: ۳۰۷ - ۳۰۸).

صدر المتالهین رسیدن به مرتبه عقل مستفاد را هدف خلقت انسان داشته و می گوید غرض اصلی از این عالم خلقت انسان است و غرض از خلقت انسان دست یافتن به مرتبه عقل مستفاد است که عبارت است از معرفت الله و فناء در حق (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۹۲).

کارکرد عقل نظری استدلال و استنباط تعریف و تحدید شی ادراک کلیات اعم از تصورات و تصدیقات کلی تطبیق مفاهیم بر مصادیق، تطبیق کبری بر صغری تقسیم و تحلیل امور است. عقل عملی هم به اعتبار ادراکاتش چهار مرتبه دارد مراتب عقل عملی که از دیدگاه صدرالمتالهین جنبه تشکیکی دارند. به این شرح است تجلیه یا پاک کردن ظاهر نخستین مرتبه عقل عملی

تهذیب ظاهر است که ملاصدر از آن به مرتبه شریعت "یا" تهذیب ظاهر به نوامیس الاهی و شرایع و احکام از قیام و صیام صدقات جماعات و... تعبیر کرده است. در این مرتبه عقل عملی با ادراک جزئیات در نخستین مرتبه حکم به تهذیب ظاهر و رعایت ظاهر دستورات الهی و تبعیت از امامان معصوم (ع) و انسان‌های کامل می‌کند.

تخلیه یا تطهیر باطن این مرحله تهذیب باطن و روح و تطهیر قلب و نفس از ملکات مردوده و اخلاق زشت و ناپسند و امور ظلمانی است که با "طریقت انطباق دارد. تخلیه نورانی کردن نفس به صورتهای علمی و معارف عقلی و صفات مورد رضایت حق تعالی و آراستن باطن که از آن به حقیقت نیز تعبیر شده است. حقیقه الحقیقه فناى نفس از ذات خود و باقی شدن به بقای الهی و کوتاه کردن نظر از هر چه به جز ملاحظه رب و عظمت کبریایی اوست، خصوصیت این مرحله است. در این مرحله نفس تمامی اشیا را صادره از حق و بازگشت کننده به او می‌یابد. ملاصدرا معتقد است که طی کردن این مراتب به هدایت و ارشاد الهی مشروط است و البته این لطف شامل افراد انسانی نمی‌شود بلکه تنها آنها را شامل میشود که خدا بخواهد و اراده کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۰۸-۳۰۹)

نکته عقل نظری و عملی با حکمت نظری و عملی تعاملی دو سویه دارند از این رو مقاصد را بر ضرورت همگام بودن تفکر با تهذیب نفس تأکید کرد و می‌گوید: اگر ترکیه و تهذیب در کار نباشد نه تنها تفکر انسان نتیجه بخش نیست بلکه اعمال عبادی نیز بی بهره می‌گردند (ملاصدرا، عرشیه ۱۳۴۱: ۲۸) ملا صدرا حرکت در اصول عاقلانه یا ضد عاقلانه را مستقیماً به شدت و ضعف وجودی مربوط میکند و از طرفی دیگر می‌گوید: الغضب و الحرص و فتن نتائج الإحتجاب والبعد من معدن الوجود والصفات الكماليه " یعنی بی اخلاقی به خاطر بی وجودی است و بی وجودی به خاطر بی عقلی است. (ملاصدرا ۱۳۸۰: ۳۳۱)

بر اساس این دیدگاه به عقل در نظر ملاصدرا، اخلاق و عقل رابطه ای وجودی و حیاتی پیدا خواهد کرد به طوری که گویا هرچه اخلاق انسان بهتر وجود او عمیق تر و شدید تر و عقل او کاملتر، در اینجا به سند میتوان به شخصیت پیامبر اعظم پرداخت که به گفته قرآن رسول الله اسوه حسنه برای امت است و این اسوه حسنه که اوج عقل و وجود و قرابت به پروردگار بودن او منظر اخلاق و خلق و خو اسوه ای برای تمام جهانیان هستند. البته سعی میشود که در فصول بعدی بیشتر بپردازیم. بر اساس این مقیاس انسان بالقوه خلیفه الله است و از پایین ترین مرتبه سیر صعودی خود را آغاز میکند و مراتب حیات را یکی یکی می‌پیماید. (همان، ب: ۷۲)

ملاصدرا در بیان این مراتب وجودی نفس می‌گوید: آدمی تا زمانی که در رحم مادر است بالفعل نبات است و بالقوه حیوان و هنگامی که از رحم مادر خارج می‌شود نفس او در مرتبه

نفس حیوانی است. سپس با اعمال فکر و رویه ناطق و مدرک کلیات شده و چنانچه مستعد رسیدن به نفس قدسی و عقل بالفعل باشد در حدود چهل سالگی یعنی اوایل بلوغ عقلی و معنوی به آن دست خواهد یافت (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۳۹)

جناب ملاصدرا در جای دیگری از کتاب شواهد در رابطه با منازل نفس میفرماید "نفس انسان مسافری متوجه وصول به خداست و واحد مراحل و منازل است که از مرتبه هیولایی آغاز شده و سپس به ترتیب مرتبه جسمانی، جمادی نباتی شهبوانی غضبی احساسی تخیل و مرتبه توهم را سپری میکند آنگاه مرتبه انسانی و سپس مرتبه ملکی را طی می کند. (همان: ۴۹۳)

انسان در این دنیای مادی از چهار مرحله نباتی و حیوانی و ناطقی و قدسی گذر میکند که خود را از قوه به فعلیت برساند و انسان شود.

در این سیر رسیدن به مرحله نفس ناطقه است که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. نفس ناطقه به دلیل داشتن ویژگی عقل یا قوه مدرکه از مزیت خاصی نسبت به سایر نفوس برخوردار است و هویت وجودی انسان را در این سیر رقم می‌زند بهترین مرتبه وجود انسان دست یافتن به مرتبه نفس ناطقه است و در همین مرتبه است که عقلانیت نمود یافته و انسان را در مسیر درست هدایت خواهد کرد و البته در همین مرتبه است که اخلاق معنا خواهد یافت چرا که عقل رفتارهای انسان را در مسیر کمال و دست یابی به سعادت جهت دهی می کند. عقلانی شدن یعنی اخلاقی شدن و به سعادت نزدیک تر شدن از این رو تسلط عقل بر دیگر قوا خود به نفسه فضیلت است.

انسان هر چه عاقل تر بشود و رفتارهای خود را در سطح عقلانی انجام دهد. با اخلاق تر خواهد بود. هر قدر که قوه عاقله شدیدتر است معقولاتش شدیدتر و هر قدر که ضعیف تر باشد معقولاتش ضعیف تر است. نفس مادام که در مرتبه حواس است مدرکاتش محسوسات است و مادام که در مرتبه توهم و تخیل است مدرکاتش موهومات و مخیلات است. و مادام که قوه عاقله متعلق به بدن است و از آثار آن منفعل است و معقولاتش نیز معقولات بالقوه اند. انسان در یک فرایند خاص دائماً در حرکت به سوی فعلیت بخشی به استعدادهای بالقوه ای است که از آن ها برخوردار است. (همان: ۳۳۷)

سیری که جناب صدرالمتهلین در این بخش پیش گرفتند به ما ثابت میکنند که وجود انسان مانند سایر وجودات تشکیکی میباشد و شدت و ضعف دارد حال چه وجود ذاتی چه وجود نفس چه وجود بدن و جسمی و طبیعی انسان و در این میان سبک رفتار و خلق و منش و روحیه ی انسان که از آن به تعبیری اخلاق نیز نام برده میشود را نیز مانند اصل وجود انسان بلکه لازمه

ی حرکت انسان دانسته است که هرکسی اخلاقش بهتر شدت وجودی او بیشتر و به همان اندازه عقل او بیشتر و این نکته و روش به شدت قابل توجه و تأمل است.

۳-۲- اخلاق از منظر علامه طباطبایی

به نظر علامه طباطبایی (ره) علم اخلاق عبارت است از: فنی که درباره ملکات انسانی بحث میکند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست و هدف این بحث این است که فضایل را از رذایل جدا سازد؛ یعنی این علم میخواهد معلوم کند که کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و نیک و مایه کمال و فضیلت اوست و چه ملکاتی ید و رذيله و مایه نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آنها خود را با فضایل آراسته سازد و از رذایل فاصله گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۸۸)

برخی عبارات که در متون شریف جناب علامه طباطبایی بکار برده میشود که دارای نکته ای بس زرف میباشد، بطور مثال ایشان در این متن پیرو موضوع اخلاق به ملکات که جمع ملکه میباشد اشاره میکنند، این نکته بس عمیق است که اصلاً افعالی که تبدیل به ملکه درونی نشده اند از اخلاقیات فرد محسوب نمیشوند و تنها افعال باطنی و ظاهری که به ملکه تبدیل شده اند از اخلاقیات محسوب میشوند و قید اخلاق بر آنان صدق میکند.

هدف و غایت کمالات اخلاقی از نگاه علامه اکتفا نمودن به فضایل انسانی نیست؛ بلکه مرحله و مرتبه ای بالاتر از آن است و آن طلب و درخواست رضای الهی است هنگامی که ایمان بنده نسبت به پروردگارش شدت پیدا کرد و خود را به این فکر مشغول نمود و اسمای حسناى الهی و صفات زیبایى را که منزله از نقص و زشتی است در خود تقویت و مراقبت از نفس را تشدید نمود خود را به حدی از عبودیت می رساند که در همه حالات پروردگارش را ناظر اعمال خود می بیند و نسبت به او حب و علاقه شدیدی نشان میدهد و این محبت تشدید میگردد؛ طوری که از همه چیز قطع علاقه نموده و دوست نمی دارد مگر پروردگارش را و قلبش خضوع نمیکند مگر برای او چنین عبدی به سادگی نمی لغزد و جز حسن و جمال الهی چیزی نمی بیند و چیزی را دوست نمی دارد مگر آنچه را که خداوند سبحان دوست دارد (همان، ج ۱: ۶۹۳)

علامه طباطبایی در این بخش اخلاق رو از یک قاعده ی رفتاری صرف که در عرف و عقل حسن محسوب میشود خارج کرد و برای ما شفاف ساخت که اخلاق یک بعد از ابعاد اصلی زندگی بشر و گره خورده به رضایت و اراده ی خداوند است.

از نگاه ایشان هر چند که اوصاف اخلاقی متکثر و متعدّدند اما سرچشمه و منشأ همه آن خصایص قوای سه گانه ای است که محرک نفس انسانی برای کسب علوم عملی است؛ علمی که تمام رفتار و اعمال آدمی به آن علوم برگشت میکند قوه شهویه غضبه و عاقله زیرا همه افعال

آدمی یا از قبیل جلب منفعت است. مثل خوردن و نوشیدن و پوشیدن قوه شهویه و با از قبیل دفع ضرر است مانند دفاع از جان و مال و آبرو) قوه غضبیه و یا برای تصور و تصدیق است قوه ناطقه ذات و جوهر آدمی معجونی از این سه قوه است. اوصاف اخلاقی زمانی در وجودش نهاده می‌شود که این قوای سه گانه تعدیل گردند؛ یعنی نه به سمت افراط کشیده شوند و نه به سمت تفريط. علم اخلاق وسیله ای است برای معرفت و شناخت حدود اعتدال قوای انسانی و چگونگی استقرار آن در باطن و درون آدمی راه علمی و معرفتی اش اذعان و ایمان بدانهاست و طریقه عملی آن تکرار آنهاست تا در نفس رسوخ نماید(همان، ج ۱: ۶۸۸). اخلاق از نظر حکما و فلاسفه به معنای حاکمیت عقل و اراده بر وجود انسان است که تمام میل‌های فردی و اجتماعی را تدبیر نماید. (همان، ج ۱: ۳۷۱)

۳-۳- اخلاق از منظر آیت الله جوادی آملی

استاد جوادی آملی ماهیت گزاره های اخلاقی را اعتباری میداند. اعتبار یک فعل نفسانی است که انسان با توجه به واقعیت های موجود و غایات مطلوب قبل از هر عملی عموماً و نیز قبل از عمل اخلاقی خصوصاً مرتکب می شود. نظریه اعتبار نظریه ای است در باب فلسفه عمل به طور عام و فلسفه اخلاق به طور خاص به تصریح ایشان ماهیت گزاره های اخلاقی انسانی است که ابراز همان اعتبار است و گزاره های اخلاقی که صورت خبری دارند نیز در واقع انسانی هستند اعتبارات در حوزه اخلاق اعتبارات دل خواهی و گراف نیستند بلکه بر در نظر گرفتن واقعیات و اهداف مشترک انسانی مبتنی اند. این نظریه را میتوان از نظریات ناشناخت گرایی اخلاقی برشمرد که گزاره های اخلاقی را قابل صدق و کذب نمی دانند.

غایت اخلاق تکامل فرد است که به تبع تکامل جامعه را به همراه خواهد داشت. بنابر این گرچه حسن فعلی فواید خویش را دارد تکامل به حسن فاعلی نیز نیاز دارد. تبلور حسن فاعلی در ملکه شدن فضایل است. ملکه شدن فضایل بصیرت هایی را در قوه تشخیص به دنبال دارد. اخلاق در حوزه تدین معنای متفاوتی خواهد داشت؛ زیرا اعتبارها بر واقعیتهای مبتنی اند و وجود خدا و زندگی پس از مرگ به عنوان واقعیت اعتبارات خاص خود را برای اعمال طلب می کنند. همچنین اعتقاد به خدا و زندگی پس از مرگ انگیزه اخلاقی را تشدید میکند و هدف زندگی اخلاقی را از زندگی دنیوی فراتر خواهد برد. (صالحی ساداتی و جوادی، ۱۳۹۷: ۱-۳)

۳-۴- اخلاق از منظر شهید مطهری

علم اخلاق دستور عمل صحیح می‌دهد و منطق دستور فکر کردن صحیح را و چون این دو علم، دستوری هستند به کار بستن آنها منوط به اراده اشخاص است، افراد می‌توانند طبق آن

دستورات رفتار بکنند و می‌توانند رفتار نکنند و از اینجا تفاوت بین اشخاص پیدا می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۱۵)

در اخلاق فلسفی، همین قدر گفته شده است که برای انسان، ایثار فضیلت است ولی خودخواهی و استیثار رذیلت است؛ شجاعت، اخلاق ولی جبن و تهور ضد اخلاق است؛ سخاوت، خوب ولی بخل و اسراف بد است؛ صبر و خوشتنداری، خوب ولی جزع و فرع و بیتابی کردن بد است، و از این قبیل مسائل. انسان یک کتاب اخلاق از کتب علمای اخلاق را که بخواند می‌بیند مجموعه‌ای از امور را توصیه و مجموعه دیگری را منع کرده‌اند: آنها بد است و اینها خوب. فلاسفه چنین خیال کرده‌اند که نفس و روح انسان موجودی است که مجموعه این فضائل باید در آن وجود داشته باشد.

علم اخلاق از باب حال و ملکه شروع می‌شود. کیفیات نفسانی انسان اگر در نفس رسوخ کرده باشد می‌گویند «ملکه» است، و اگر زود گذر و زایل شدنی باشد به آن «حال» می‌گویند. در اخلاق در مورد صفات انسان، و اینکه کدام صفت حال است و کدام ملکه، و اینکه اگر حال بخواهد تبدیل به ملکه بشود چه باید کرد، و اینکه ملکه خوب و بد کدامند، بحث می‌کنند. همان، ج ۷: ۲۲۲) چنانکه می‌دانیم قواعد و قوانین «منطق» قواعدی است دستوری و با قواعد فلسفی و علمی فرق می‌کند. قانون فلسفی و قانون علمی سایر علوم از یک واقعیت عینی خارجی حکایت می‌کند اما قانون منطقی، متد و روش فکر کردن را می‌آموزد و دستور طرز تفکری که به نتیجه می‌رساند می‌دهد و از این جهت شبیه قانون اخلاقی است که از واقعیتی حکایت نمی‌کند بلکه صرفاً دستور عمل نیکو می‌دهد. (همان، ج ۶: ۲۱۵)

تبیینات استاد مطهری مبین این است که علم اخلاق همچون علم منطق یک علم مسلم و قطعیت که برای عقل عملی شاخص و حدود مصداق تعیین میکند آنهم برای همه ی انسان ها به صورت مطلق و یک چنین چیزی مستقیماً و ضرورتاً با نفس و روح و عقل انسان ارتباط حیاتی دارد تا آنجا که اگر علم منطق نباید از انسان چیزی جز عقلی ناقص و درکی نا معلوم نمی‌ماند و وجود انسان شدتی ندارد و ناقص است به همین شدت اخلاق نیز دارای همین جایگاه است که انسان بدون اخلاق ولو دارای علم و منطق باز در مراتب پایینی از شدت وجودی خویش و عقل خویش قرار دارد.

۴- ماهیت کمالگرایی اخلاقی بر اساس مبانی حکمت متعالیه

با توجه به تعریف کمال از منظر اغلب حکمای حکمت متعالیه انسان قوایی دارد و هر قوه ی او کمالی را در خود در مراتب وجودی خود داراست که این در ذات او نهفته است و کمال آن

قوه رسیدن به فعل مراتب قوای خود به صورت تام و کامل است که این سیر و حرکت مقتضی ذات خود آن قوه است.

البته این کمال و سعادت که اقتضای ذات قوه است در نهایت همان لذت بادوام و پایدار است که هم منظر کمی را شامل میشود و هم کیفی که در اصطلاح به عنوان کمال تعبیر میشود. این کمال هم در اجسام و اجرام مادی و بدن است و هم در روح و وجودهای عقلی و مجرد و نوری و همچنین اجسامی که روح مجرد انسان به اذن خداوند برای خود خلق میکند که آن هم در عالم ماده که به صورت رشد و شکل دادن به جسم مادی است و هم خلق اجسامی ملکوتی و مثالی و برزخی و نوری و ملکوتی.

باتوجه به تعریف کمال در بین حکمای حکمت متعالیه به تعریف اخلاق از منظر مکتب حکمت متعالیه توجه میکنیم. در تعریف اخلاق به سه صورت از تعریف برمی خوریم در منظر جناب صدرالمتألهین، اخلاق همان عقل عملی است که در کنار عقل نظری از ملزومات وجودی انسان است. در صورت دوم از تعریف اخلاق آن را خلق و خوی انسان میگویند که به صورت ملکه ای در وجود او حاضر گشته است. صورت سوم اخلاق همان است که افعال انسان را دو قسم کلی رذائل اخلاقی و فضائل اخلاقی تقسیم میکند. اما در نهایت سه گانه ی این تعاریف توجه به افعال انسان دارد که خلق و خوی او محسوب میشود و به صورت ملکه ای درآمد است که انسان با توجه و اراده ی خود میتواند آنها را کنترل کند و در اختیار خود قرار بدهد و در آن تغییراتی ایجاد کند.

رابطه کمال با اخلاق به این شکل است که اولاً کمال در فکر و قلب انسان رخ میدهد به گونه ای که اول انسان به کمال خود آگاه میشود که این آگاهی خود نوعی کمال در فکر انسان است. او به لذت خود یا کمال خود در قوه ای از قوای خود آگاه میشود و سپس با عمل خود و کنترل و اختیار خود بر خلق و خوی خود قوای خود را به سمت لذت یا کمال خود در آن رتبه یا سیر کلی وجود خود میکشاند و قوای خود را از قوه بودن به فعل در تمام قوای نظری و عملی و وجودی خود می رساند. کمال گرایی یا کمالجویی در لغت تقریباً به این معنا میباشد: تلاش برای بی عیب و نقص بودن یا به زبان فلسفه سعی و تلاش انسان برای شدت وجودی خود در سیر حرکت وجودی ذاتی خویش و یا به زبانی ساده تلاش برای رسیدن به سعادت یا همان لذتهای مانا و پایدار و با کیفیت کمالگرایی میگویند.

اساساً تلاش و سعی برای لذت را کمال گرایی می گویند. حال با این وصف و بر اساس مکتب حکمت متعالیه میتوان تعریف کمالگرایی را اینگونه تبیین کرد: خواست، سعی و حرکت قوای انسان در سیر حرکت وجودی و ذاتی خود از قوه هیولاتی قوای خود به سمت کمال و سعادت

را که سعی او در شدت کلی وجودی ذات انسان است را کمال گرایی میگویند که اساسا حرکت از قوه هیولا از قوه صرف به سمت فعل شدن و ادامه سیر وجودی و حرکتی آن به مراتب بعدی را شامل می شود.

در پایان این بخش به حدیثی از رسول الله الاعظم حضرت محمد صل الله علیه و آله در باب اخلاق و کمال انسان اشاره میشود.

"من سعادة المرء حسن الخلق": نیک خوبی، نشانه سعادت آدمی است.

"طوبی لمن طاب خلفه، وظهرت سجيته و صلحت سریره، و حسنت علانیته و الفقه الفضل من ماله و امسك الفضل من قوله، وانصف الناس من نفسه": خوشا به سعادت کسی که خوش اخلاق خوش رفتار خوش باطن و خوش ظاهر باشد و زیادی ثروتش را در راه خدا ببخشد از زیاده گویی خودداری کند و با مردم، منصفانه رفتار نماید. (کافی، ج ۲: ۱۴۴)

نتیجه گیری

با نظر به مبانی حکمت متعالیه که از مکاتب فلسفه اسلامی میباشد و بر اساس نظریات اندیشمندان آن در رابطه با ماهیت کمال، اخلاق و اقسام آنان درمیابیم که این مبانی اساس وجود انسان را تشکیل میدهند و گرایش به کمال که به روحیه ی انسان اشاره دارد نیز برآمده و برآورنده شدن و ضعف وجودی انسان است و به نوعی ذاتی اوست و از او جدا نمیشود، میتوان ادعا کرد که انسان اساسا فردی کمالگراست. این مسئله چیز است که با طرح ابعاد مختلفش در علوم روانشناسی و جامعه شناسی و فلسفه و... در یک جامعه دچار سردرگمی شده، و به قولی مانند کلاف سر درگم هر کسی پیرو آن فرضیه ای را بیان میکند، در صورتی که ما در حکمت اسلامی حقیقتا بر روی مسائل کلی و ذاتی بحث میکنیم و مبانی را کشف میکنیم، در این بحث هم با دو اصل ذاتی انسان مواجهیم به نام اخلاق و کمال که هر دو جزء لا ینفک کلی انسان است و در این بین با گرایش و روحیه ی انسان مواجهیم که آن نیز ذاتی وجود انسان است که حتی فردی گنگ نیز دارای روحیه است و این گرایش به کمال یک اصل دیگر است که به صورت مجزا از سایر بحث های دیگر مربوط به کمال در این مقاله مطرح کرده ایم.

با این نگاه که کمال و اخلاق و گرایش به آن دو ذاتی هر انسانی میباشد پیشنهاد میشود به این مبحث پردازیم که هر انسانی با توجه به دریافت و درک خود از وجود خویش و عالم هستی و خالق خود کمال خود را در چه میبیند و سوال اساسی اینجا مطرح میشود که کمال تشخیصی هر فرد دارای اعتبار میباشد یا خیر؟ آیا هر کمال تشخیصی موجب شدت و قوت وجودی انسان میشود؟ آیا بین انسان ها کمالات مشترکه و خاصه میتوان مطرح کرد؟ آیا کمالگرایی موجود در انسان ها را میتوان به مشترک و خاصه تقسیم کرد؟ اساسا در کمالگرایی با درونیات و خلق

نفسانی انسان‌ها رو به رو هستیم آیا میتوان در کمال‌گرایی خصوصاً کمال‌گرایی اخلاقی مفاهیمی همچون ریا و خلوص را به عنوان نمونه گرایش به کمال مطرح کرد؟ یا مفاهیمی همچون عجب و تکبر یا اخبات و خشوع را از باب نوع گرایش انسان به کمال پرداخت؟ اساساً آیا فردی که به سوی کمال مادی یا معنوی در حرکت است و به همراه خود عجب و تکبر را حمل میکند اصلاً در مسیر کمال حرکت میکند؟ یا فردی که به سوی عدم کمال وجودی در حرکت است و در اخلاق خود تندخویی و خشونت یا شهوت دارد اما به همراه خود شکستگی و اخبات و خشوع حمل میکند صرفاً در راه ضعف وجودی قدم برمیدارد؟ به نظر این موضوعات قابلیت پرداخت بسیار زیادی دارند و جامعه امروز و دیروز فردای امت‌ها و ملت‌های مختلف به آن نیازمندند.

تقدیر و تشکر

این پژوهش، مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده اول، تحت راهنمایی نویسنده مسئول در دانشگاه مازندران می باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید. (۱۲۷۱) شرح نهج البلاغه. جلد ۲۰، قم: نشر ایت الله مرعشی نجفی.
- کلینی. ابوجعفر. (۱۳۹۹)، اصول کافی، تهران: انتشارات آرایه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، تفسیر و ترجمه شواهد الربوبیه، تهران: نشر سروش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶)، شرح اصول الکافی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۰)، ترجمه المبدأ و معاد، قم: دانشگاه قم، نشر اشراق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۴۱)، عرشیه، اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۰)، رساله سه اصل، تهران: نشر دانشگاه تهران
- خواجه نصیر طوسی. (۶۳۳)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات قدیانی
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶)، فلسفه و روش رئالیسم، تهران: نشر صدرا
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، تهران: نشر صدرا
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸)، مبادی اخلاق در قرآن، قم: نشر اسراء. قم
- آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۸۱)، شرح بر زاد المسافر، قم: نشر بوستان کتاب قم
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲)، مقاله لذت و سعادت از دیدگاه قرآن کریم. نشریه کوثر. شماره ۱۰
- صالحی ساداتی، سید علیرضا. جوادی، محسن، (۱۳۹۷). فلسفه اخلاق استاد جوادی آملی